

# میدان نقش جهان

## صنایع دستی و مدیریت

فاطمه دهقان نژاد

کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری

### چکیده

از زمان احداث میدان نقش جهان، تاکنون اهمیت این میدان به دلیل وجود ابنیه تاریخی و بازارهای سنتی اطراف آن رو به تزاید بوده است و کمتر کسی است که آرزوی دیدن میدان نقش جهان را نداشته باشد و یا از دیدن آن لذت نبرده باشد. پس چه نیکو و پسندیده است که از این پتانسیل جاذب گردشگر، یک استفاده بهینه اقتصادی هم بشود تا هم با رونق بازار صنایع دستی و جذب جوانان به این مشاغل، آنها را از رنج بیکاری برهانیم و هم هنر و آوازه هنر مردم صنعتگر اصفهان را زنده نگهداریم.

### مقدمه

یکی از مسائل بسیار مهم در امر برنامه ریزی شهری و مدیریت شهر، پرداختن به جلوه‌های اقتصادی شهر است. چراکه شهر بدون فعالیتهای اقتصادی، پویا نبوده و شاید بتوان منشأ شکل‌گیری شهر را رونق گرفتن اوضاع اقتصادی و فعالیتهای بازرگانی دانست. در این راستا اصفهان به عنوان یک شهر بازرگانی، از زمانهای دور در دنیا مطرح بوده است که این شهرت، فراز و فرودهایی را هم به دنبال داشته است. در این مقاله ما در قالب دو بخش، میدان نقش جهان را در گذشته و حال مورد بررسی قرار داده‌ایم. در بخش اول، شناخت میدان نقش جهان درگذر تاریخ و نقش آن در فعالیتهای اقتصادی و صنایع دستی، با تکیه بر سفرنامه‌ها و اسناد تاریخی، و در بخش دوم، وضعیت حاکم بر فعالیتهای تولیدی و خرید و فروش مصنوعات دستی در این میدان، با تکیه بر سخنان افراد صاحب‌نظر و مطالعه میدانی است.

### بخش اول

#### الف) سیمای میدان نقش جهان

میدان نقش جهان یکی از زیباترین میدانهای جهان است که به شکل مربع مستطیل به طول چهارصد و چهل قدم و عرض صد و شصت قدم می‌باشد. اطراف میدان دو بست اتاق که همه به یک اندازه و به یک سبک و در طبقه هستند، ساخته شده است. مادام دیالفاوآ در باره میدان نقش جهان می‌نویسد: این میدان وسیع که در سال ۱۵۸۰ میلادی تزیین یافته به شکل

مربع مستطیل است و تقریباً مساحت آن ده هکتار می‌شود و از بازارهای مجلل و باشکوهی احاطه شده است. مخصوصاً بازار خیاطان آراسته‌ترین بازارهای ایران است. وسعت زیاد میدان و فرقه بودن ساختمانها بی‌اندازه جالب توجه و قابل ملاحظه است. این امتیازات و خصایص که نتیجه ذوق و سلیقه معماران ایرانی می‌باشد نه تنها این میدان را بر تمام عمارات شرقی برتری داده بلکه در موقعی ساخته شده که در اروپا هم نظیری نداشته است. سیاحانی که از قرن هجدهم به بعد به ایران آمده‌اند و این ابنیه را دیده‌اند همه متفق‌القول هستند که در هیچ یک از شهرهای مهم اروپا، مجموعه ساختمانی نیست که قابل مقایسه با این میدان در اصفهان باشد. در ضلع غربی، عالی قاپو برجستگی خاص دارد و در ضلع شرقی که مقابل آن قرار دارد مسجد شیخ لطف الله با کاشیهای باشکوه و درخشان، نگاه را به خود جلب می‌کند. جنبه مسجد(امام) وسط عرض جنوبی میدان را اشغال کرده، این عمارتی است رفیع و واقعاً مجلل که زیبایی طاقهای قوس دار آن غیر قابل تقلید است. طرف شمال مدخل بازار بزرگ قیصریه که از نظر زیبایی دست کمی از مسجد(امام) ندارد رویه روی آن قرار گرفته است. در الانهائی بی شمار این بازار، پارچه‌های پشمی، زری، منسوجات پنبه‌ای و ابریشمین و انواع و اقسام اجناس خارجی دیگر برای فروش در معرض نمایش قرار گرفته است. دهنه این بازار از نظر ساختمانی با ضرابخانه‌ای که ضمناً در آن زرگری هم می‌کنند مربوط است. این بازار بزرگ، برای اظهار نظر درباره رفاه اجتماعی و توسعه دادوستد در هر ناحیه، خود معیار خوبی است. آن قسمت از میدان که بطرف مدخل بازار است در اختیار عموم قرار دارد. در این جا خرده فروشان، سمسارها، آب نبات فروشها، باره دوزها و اسلحه سازها به خصوص مسگرها و فلج کارها جمع شده‌اند. این میدان در اعیاد و روزهای رسمی مانند روز پدیرایی سفراء خانی و فرق می‌باشد ولی در سایر مواقع بساط‌اندازان و دست فروشان و پیشه‌وران مختلف و حتی خوراکی فروشان در آن به خرید و فروش اشتغال دارند کسبه و پیشه‌وران مزبور کالای خود را روی یک حصیر یا قالی می‌گسترانند. آنها این کالاهای را هیچ وقت از میدان خارج نمی‌کنند. شب هنگام آنها را در صندوقهایی جا داده و به یکدیگر بسته یا آنکه دور تا دور آنها را زنجیر کشیده با طناب کلفت محکم می‌بندند بدون آنکه مستحفظی بر آن

است مثلاً در جبهه خانه، اسلحه سازان که اجیر و از طرف شاه موظف هستند، کار می‌کنند. هر یک از این کارخانه‌ها تحت نظر یک رئیس صنف و یک استادباشی (ریش سفید) که یکی از قدیمی‌ترین استادان آن حرفه است و یک نفر «مشرف» که مأمور مراقبت از کارگران و کار آنهاست و مواد اولیه آن صنعت را فراهم می‌کند و یک نفر مأمور لشکری، اداره می‌شود. شاه «سی و دو» کارخانه دارد که هر کدام به طور متوسط یکصد و پنجاه کارگر دارد. برای قالی بافان نیز به کارگرانی که در خارج از شهر مسکن دارند و اراضی آنها عموماً متعلق به شاه است، رجوع می‌شود و آنها به عوض مال الاجاره به بافتن قالی برای دربار اشتغال می‌ورزند. معمولاً هر سه سال یکبار اجرت عمه جات را زیاد می‌کنند یا انعامی که کمتر از اجرت یکسال نیست به آنها داده می‌شود و همین عمل ربابا کسانی که برای شاه چیزی ساخته و مورد پسند او واقع شده و یا چیزی ساخته و به شاه تقدیم کرده باشند می‌کنند. چیزی که بیش از همه در این نگاههای دولتی قابل تحسین و تمجید است، آن که عموم کارگران در تمام مدت عمر خود بدون اینکه آنها را اخراج کنند از طرف دولت حقوق، دریافت می‌دارند و در موارد بیماری یا حوادث دیگر، نه فقط از مزد آنان کم نمی‌کنند بلکه در اثر نوع دوستی و انسانیت با کوچکترین گزارشی، ناظر به پزشک و داروساز دربار امر می‌دهد که کارگر مریض و ناتوان را به خرج دربار تا بهبود کامل معالجه کند. پسران کارگران از سن دوازده با پانزده سالگی می‌توانند به خدمت دربار داخل شوند و اگر صنعت پدر خود را دارا باشند در صورت فوت پدر، مزد او را بدون کم و کاست به آنها می‌پردازند. یک نفر صاحب درجه از طرف دربار موسوم به «ارباب تحویل» به عموم کارخانه‌ها و نگاه‌های سلطنتی چه در شهر و چه در خارج از شهر ریاست می‌کند و شخص دیگری موسوم به «ناظر» که ریاست کل اموال شاه را داشته در رأس همه قرار دارد.

«کمپر» سیاح زمان پادشاهی شاه سلیمان می‌نویسد: سستی شاه به بزرگان این اجازه را می‌دهد که فقط به فکر خود و کیسه خود باشند، به زیردستان ظلم می‌شود، بی‌گناهان شکنجه می‌بینند و عدل و داد در بونه تعویق باقی می‌ماند. هر کس هدایای بیشتری بدهد و استادی -نود را در رشوه دادن بهتر ثابت کند. مشاغل مهم مملکتی را که شاه می‌بایست بدون تأخیر و تعلل به شایسته‌ترین افراد تفویض کند، حالا برحسب طمع و هوس بزرگان، به اشخاص می‌دهد. طبیعی است که همه مملکت از دربار سرمشق می‌گیرند و بدین ترتیب است که حکام و داروغه‌ها مردم را سرکیسه می‌کنند و از عواید مملکت و محصول خاصه‌ها هر چه بتوانند حیف و میل می‌کنند و این اختلاسها چون دوسه تن از معتمدین شاه هم در آن دست دارند، در صورت آفتابی شدن امر اتهام و ایراد، مقصرین را در پناه خود می‌گیرند و بدون مجازات می‌ماند.

شاه سلیمان در تمام مدت حکومت، بدون دل‌سوزی به منافع و رفاه عمومی به دنبال امیال و اهواء خویش است و تنها در آخرین فرصت و ساعت می‌کوشد که از روش درستی در مملکت‌داری پیروی کند و به حال و رفاه رعایای خود بیندیشد. پس در داخل مملکت نظم را استوار می‌کند و حتی به فکر توسعه حدود و ثغور آن نیز می‌افتد.

جانشینان شاه هم‌اسب و شاه عباس در ایراز علاقه به صنعت قالی باقی

بگمارند. معذالک هیچ وقت حادثه‌ای رخ نمی‌دهد چه در ایران، کیفر سختی برای دزدان معمول است. هر نوع جنس و یا مصنوع و یا خواروبار محل مخصوص دارد که مردم به هنگام حاجت می‌دانند به چه قسمت مراجعه کنند.

### ب) تاریخچه صنایع دستی در عهد صفوی

دوره صفویه در خشناترین دوره‌های طلایی صنعت بافندگی و نساجی ایران به شمار می‌آید زیرا در این دوره شاه و امراء و درباریان و بزرگان قوم در لباسهایی که از دیبا و سایر پارچه‌هایی که به رشته‌های طلا و نقره مزین بود می‌خرامیدند و برای اسبان خود بهترین و گرانبهارترین زین و برگ را تهیه می‌کردند و در کاخهای شهری و چادرهای سفری خود بهترین فرشها و پرده‌ها و اثاثیه را که از بهترین انواع پارچه‌ها تهیه شده بود به کار می‌بردند. اما با وجود مصرف زیاد داخلی این پارچه‌ها، بخشی از آنها به بازارهای اروپا و روسیه فرستاده می‌شد و از این کالاها استقبال فراوانی می‌گردید. همچنین معروف است که در دوره صفویه صنعت فلزکاری به همان رونق و ترقی زمانهای قبل از خود باقی مانده است چرا که می‌توان گفت صنعت فلزکاری در اواخر قرن هفتم و هشتم هجری به متبهی درجه ترقی و عصر طلایی خود رسیده است و البته یکی از امتیازات آثار نفیسی فلزی دوره صفوی ظرافت شکل و خطوطی است به زبان فارسی اعم از شعر یا نصوص تاریخی و نام ائمه دوازده گانه که در بیشتر آنها دیده می‌شود. بعلاوه مس زرد رنگی که در آنها به کار رفته است در خشناترین مس‌هایی است که در آثار صنعتی به رفته است و به رنگ طلایی نزدیکتر است و اما مس سرخ را برای شباهت یافتن به نقره، با سرب و قلع سفید می‌کردند. همچنین فلزکاران ایران از فلزات قیمتی مانند طلا و نقره نیز ظروف و اشیاء دیگری می‌ساختند اما به دلیل اینکه اینگونه آثار برای تغییر شکل و طرح دوباره آب می‌شدند، نمونه‌های بسیار کمی از آنها به ما رسیده است. و امتیاز دوران صفوی از نظر آثار فلزی آن است که این ظروف نقره‌ای و طلایی موجب پسند و شگفتی جهانگردانی شده است که آنها را در کاخهای شاهي و درباریان دیده‌اند. از زمانهای خیلی قدیم در صنعت اسلحه سازی نیز، ایران از بزرگترین و مهمترین مراکز فنی شرق دور و نزدیک به شمار رفته است. در دوره صفوی اسلحه را از نقره نشان می‌کردند و با اشکال زیبایی زینت می‌دادند. صنعت تجاری نیز از صنایعی است که ایران، از قدیم به آن معروف شده و از قدیمترین آثار صنعتی نجاری ایران که فعلاً در دست است دو ستون چوبی و سه قطعه خاتم کاری است.

ایرانیان در قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) رسوم و عناصر هندسی را در تزئین صنایع چوبی به کار برده‌اند و از نمونه این تزئینات اشکال هندسی است که در سقف مدخل بزرگ مسجد جامع شیراز دیده می‌شود.

### ج) چگونگی اداره کارگاهها و کارخانه‌های شاهی عهد صفویه

شاردن در مورد صنایع دوران شاه عباس و چگونگی برخورد با کارگران کارگاههای شاهی آن دوره می‌نویسد: شاه ایران عده‌ای از استادان هر هنری را در استخدام گرفته، برای هر هنری کارخانه مخصوصی ساخته که در دکانهای آن کارگران ویژه هر کار به آن مشغولند و اجازه ندارند در خارج از کارخانه بدان اشتغال ورزند. هر کارخانه‌ای به اسم کاری که در آن موسوم

میناتورسازی، میناسازی، خاتم سازی و قلمکارسازی در میدان نقش جهان و بازارهای اطراف آن رونق داشته است، اما کماکان از رونق آن نسبت به قبل کاسته شده و یا در حال کاسته شدن بوده است. چنانکه هیچکدام نتوانسته‌اند بازارهای مناسبی را در داخل یا خارج از کشور بیابند. نویسنده کتاب اقتصاد شهرافغان اظهار امیدواری می‌نماید که با آمدن فارغ التحصیلان هنرستان هنرهای زیبا به بازار کار و جدید در مرغوبیت کالاها بتوان جلوی انحطاط آنها را گرفت. وی ادعا می‌دارد که اکثر کارگاههای خاتم سازی پروانه کسب ندارند و کارگران خاتم ساز هیچکدام بیمه نیستند و سندیکا ندارند. هنر ملیه دوزی، سکه دوزی و قلابدوزی هم در بین خانواده‌ها و بخصوص ارمانه جلفا و بهبودیان رونق دارد و اغلب، اشخاصی با قرار دادن مواد اولیه و تسلیم اجرت به کارگران مربوطه، از این راه استفاده قابل توجهی کسب می‌کنند.

### بخش دوم: وضعیت صنایع دستی در حال حاضر

همانگونه که ملاحظه شد پس از شاه عباس اول اوضاع صنایع دستی به وخامت گریید و با وجود اینکه از برخی جنبه‌ها شرایط کاری کارگران روبه بهبود بوده است و گاه با استفاده از رنگهای شیمیایی و یا پرس‌های نقش انداز بر مس و یا ماشین‌آلاتی از این قبیل در خاتم سازی، کار آسان‌تر شده، صنایع دستی، امروز هم همان راه رکود را در پیش گرفته است.

شاید بتوان دلایلی چند که منجر به رکود بیشتر صنایع دستی در اصفهان و بخصوص میدان نقش جهان شده است، را به استناد سخنان فروشندگان و تولیدکنندگان و برخی مسئولان سازمان صنایع دستی، در قالب سه دسته اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و سیاسی - اداری بیان نموده و به تشریح آن بپردازیم.

### الف - علل اقتصادی

۱- کاهش ورود توریست به ایران: با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، به تدریج از تعداد توریستهای خارجی کاسته شد و از همان زمان به بعد، تمامی مصنوعات که به امید فروش به جهانگردان خارجی، ساخته شده بود، در فروشگاهها باقی ماند به طوری که هم اکنون می‌توان اشیایی را که قدمت ۳۰ ساله دارند در میدان نقش جهان یافت.

۲- بالابودن قیمت مواد اولیه و تأثیر آن بر قیمت تمام شده: برخی از صنایع مانند آب طلاکاری، که عبارت از اندودن ظروف قلمزنی به آب طلا یا نقره است نیاز به مواد اولیه گران قیمتی دارد که گاه تا ۹ برابر افزایش قیمت داشته است، و با پایین بودن قدرت خرید مردم، انتظار فروش این اجناس از طرف فروشندگان به یأس تبدیل شده و اغلب به فروش اشیاء برنزی وارداتی پاکستان می‌پردازند.

۳- پایین بودن دستمزد کارگران، مسئول شرکت تعاونی قالی بافان بود، اعلام داشته است که درآمد متوسط هر قالیباف کمتر از ۱۰۰۰ تومان در روز است.

آنچه مسلم است در صورت نبودن بازار فروش انگیزه تولید به صفر نزدیک شده و افراد کمتری به سوی کارهایی از این قبیل روی می‌آورند. هر چند که هنوز هم اگر یک کار قلمزنی، قلمکار و یا خاتم که با مصرف هزینه بسیار اندک، قابل تولید است در صورتی که از مرغوبیت و کیفیت خوبی برخوردار باشد خواهد توانست مشتریانی را بیابدی راه خود جلب

هم کوتاهی کردند و طراحان و بافندگان که برای شاه عباس کار کرده بودند از حمایت دربار محروم و در مدت کوتاهی متفرق شدند و با مرزدن و کسی جای آنها را نگرفت و هر چند نقشه‌ها و طرح‌های آنان پایدار ماند ولی مهارت و خبرگی بافندگان رو به انحطاط رفت و به صورتی سست و ناشیانه درآمد و بالاخره شاه «سلطان حسین» آخرین فرد سلسله صفوی در سال ۱۱۳۵ هجری (۱۷۲۲ میلادی) تخت و تاج خود را تسلیم افغانها کرد و آن دوره عظیم با نکت به پایان رسید؛ و در این یکصدسال آشوب و انحطاط، صنعت قالی بافی نیز روبه انحطاط رفت و در دوره کوتاه ولی خونین حکومت سرداران افغان، آنچه که مانده بود، به کلی نابود شد.

### د) وضعیت صنایع دستی در عهد قاجار

«پولاک» پزشک مخصوص ناصرالدین شاه می‌گوید: از دو قرن پیش - از هنگامی که شاردن به ایران آمده - در کار صنایع ایران پیشرفتی رخ نداده است. که هیچ، بلکه می‌توان گفت زوال و انحطاط نیز در ارکان آن بروز کرده است. در برابر رقابت اروپاییان که هر لحظه شدیدتر می‌شود ساختن بسیاری از اقلام و اشیاء دیگر صرف نمی‌کند و فروش مواد خام، بیشتر به صرفه است. از طرف دیگر به سبب جنگهای داخلی چندین ساله، مراکز صنعت مانند اصفهان و یزد و کرمان بخصوص زیاد آسیب دیده است. صنایع و پیشه‌ها نیز به همراهِ کارگران از بین رفت. بافت پارچه‌های ابریشمی در سراسر کشور رایج است اما آن هم از زمان شاردن تاکنون بسیار از رونق افتاده است.

چینی‌ها به مقدار کم و از جنس پست تهیه می‌شود و به خاطر همین، چینی اصل که در چین ساخته می‌شود و از راه هندوستان به کشور می‌رسد بسیار محبوبیت دارد. هنر کاشی سازی نیز رو به زوال است، آن رنگهای دلآویزی را که در نما و پوشش بناهای اصفهان می‌توان دید، دیگر نمی‌توانند درست کنند. در اصفهان صنف نقاشی خاصی وجود دارد که منحصرأ به نقاشی روی وسایل مقوایی، آینه‌های جیبی، دوات، پشت جلد کتاب و از این قبیل اشتغال دارد. این نقوش میناتورزی، فوق‌العاده زیبا و طبیعی کشیده می‌شوند و قیمت این قبیل نقاشیها بر حسب نام و آوازه نقاش، گاه ارقام افسانه‌ای است. مثلاً قیمت یک آینه کوچک جیبی نقاشی شده پنجاه تومان است و هر گاه یک چنین گنجینه‌ای را به یک اروپایی نشان دهند انتظار دارند و معقول می‌دانند از فرط تحسین و شوق فریاد برآورند.

### ه) اوضاع صنایع دستی، عهد پهلوی

در ارتباط با صنایع دستی عهد پهلوی می‌توان با استناد به کتاب اقتصاد شهر اصفهان گفت که: میزان صادرات فرش اصفهان به خارج از کشور مشخص نیست، همین قدر می‌دانیم که فرش این شهر بیشتر به کشورهای اروپایی - آلمان، فرانسه، و ایتالیا - صادر می‌گردد. وضع بهداشتی و وضع زندگی کارگران قالیباف خوب نبوده و تقریباً هیچ کدام بیمه نیستند. فقر و امراض و نگرانیهای بسیار، از آنان طیفه مغفوک را به وجود آورده که اغلب آن کارگران، زنان و خردسالان هستند. صنعت قالیبافی تحت تأثیر جنگ دوم جهانی به نابودی نزدیک شد و تولید آن (سال ۱۳۵۳) با وجود کیفیت بهتر، به نصف تولید چهل سال قبل رسید.

صنایع دستی دیگری چون طلاسازی، قلمزنی و نقره سازی،

کند و سودزایی کسب نماید.

۴- تأمین نبودن آینده تولیدکنندگان: از آنجا که کاردستی مرغوب در درجه اول نیاز به علاقه، ذوق، سلیقه، حوصله و دقت دارد، می‌طلبید که جوانان نیرومند و خوش ذوق به این کارها روی آورند، که البته با مشاهده اوضاع اقتصادی پدر، در زمان بازنشستگی کمتر کسی رغبت می‌کند که راه پدر را ادامه دهد.

## ب- علل اجتماعی- فرهنگی

باید در نظر داشت که در رشد و گسترش صنایع دستی حمایت حکام، عنصر بسیار قاطع و حساسی بوده است ضمن آنکه مسائل مذهبی و اعتقادی هم تأثیر بسزایی در رشد یا ایجاد محدودیت‌های رشد برخی صنایع داشته است. چنانکه در کنار تولید صنایع دستی، هرگز جریان مستقلی از هنرهای بلند پایه نقاشی و پیکر تراشی رشد نکرد، و محدودیتهایی که برای آثار تجملی و در مورد بهره‌گیری از نقش مایه‌های پیکره‌ای در اشیاء و آثار مذهبی وجود داشت، میزان تولید صنایع دستی را محدود و کنترل می‌کرد. یکی از مهمترین مقررات و محدودیتهای در این مورد، ممنوعیت تولید لوازم طلا و نقره بود، ولی علیرغم این ممنوعیت‌ها، خانه‌های شاهزادگان خالی از این لوازم زرین و سیمین نبود و حتی سرویس غذاخوری آنها کاملاً با همین فلزات ساخته شده بود و بانوان آنها به وفور از زینت آلات طلائی و نقره‌ای استفاده می‌کردند. از دیگر علل اجتماعی که در رشد یا عدم رشد صنایع تأثیر بسزایی دارد و باید به آن توجه شود، نقش مردم است که از دو جهت یکی به عنوان خریدار و مشوق تولید و یکی به عنوان تولیدکننده و نیروهای بالقوه‌ای که می‌توانند به فعل تبدیل شود، باید مورد بررسی قرار بگیرد ضمن اینکه باید به ارتباط مستقیم این دو معتمد بود. از جهت اول، یعنی خریدار باید گفت که چند مشکل عمده وجود دارد. یکی اینکه سلیقه مردم چه در ایران و چه در خارج از کشور تغییر یافته است ولی تولیدات این صنایع کاملاً به روز نشده است. دوم اینکه رسانه‌های جمعی به امر ایجاد نیاز و برانگیختن شوق مردم در استفاده از این مصنوعات توجه نمی‌کنند و شاید بتوان گفت که با بخش سرپایه‌های تلویزیونی اغلب نیازهای مردم را به سوی استفاده از اشیاء لوکس خارجی جهت می‌دهند. سوم؛ کم توجهی به امور تبلیغاتی و فرهنگی از سوی مسئولان ذریع به عنوان مثال خودداری از نامگذاری خیابانها و معابر به نام یک صنعتگر معروف و یا استفاده نکردن از نمادهایی از صنایع دستی و نصب آنها در میادین اصلی شهر و برخی دلایل دیگر که منجر به مغرور شدن این صنایع در اذهان عمومی می‌شود. و اما از جهت دوم یعنی نقش تولیدکنندگی مردم، باید گفت آموزش حرف صنایع دستی پس از انقلاب اسلامی رشد چشمگیری داشته است، هرچند که در امر آموزش کمتر با یک سیستم هماهنگ کننده و مطلع که بتواند برنامه ریزی مطلوبی داشته باشد، مواجه می‌شویم. به دیگر سخن، اغلب سازمانهای آموزشی و حتی اداری (سازمان صنایع دستی) به امر آموزش می‌پردازند و هیچکدام از آنها آمار دقیقی از اکل آموزش دیده‌های سطح شهر (با توجه به سن و جنس) تولیدکنندگان (به تفکیک تخصص تولید) برآورد نیاز و میزان تولید و... در اختیار ندارند و به همین دلیل نخواهند توانست جهت دهی مناسبی برای صرف هزینه از جانب خود یا افراد علاقه‌مند داشته باشند.

## ج- علل سیاسی و اداری

### ۱- ناکارآمد بودن سازمانها، اتحادیه‌ها و اصناف

یکی از مهمترین عواملی که برای دستیابی به اهداف توسعه صنایع دستی مانع ایجاد می‌کند، عدم وجود ادارات و سازمانها و اتحادیه‌های پویایی است که اهم کارهای عملکردی برای آنها تعریف شده باشد و ملزم به اجرای آن باشند، چنانکه امروزه از نظر بسیاری از فروشندگان و تولیدکنندگان وجود یا عدم وجود این اتحادیه‌ها و سازمانها برابری است؛ چرا که با شرح وظایف آنان آشنا نیستند و یا از حمایت‌های آنان برخوردار نبوده‌اند. به عنوان مثال برخی از فروشندگان که به قصد کسب درآمد بیشتر در نمایشگاه‌های خارجی شرکت کرده‌اند به جای سود متضرر شده‌اند، اعتقاد دارند که بی‌اطلاعی آنان از اوضاع طبیعی (آب و هوا، دوری و نزدیکی، راههای ارتباطی آبی و...) و ویژگیهای انسانی (فرهنگ مصرف، سلیقه مردم، قدرت خرید آنها و...) آن کشورها مسبب اصلی این رخدادها بوده است و سؤالی که به دنبال دارد اینکه چه کسی باید این مسائل را برای آنان روشن کند، تا دیگر بار اشیاء نقره‌اندود آنان در معرض طریت کشورهای اروپایی سیاه نشود و کالاهای چوبی آنان کیفیت خود را از دست ندهد.

### ۲- عدم هماهنگی لازم میان سازمانهای آموزشی با مدیریتهای اجرایی

در صورتی که مدیریتهای اجرایی، تنها به واگذاری مبلغی وام به آموزش دیدگان قالیبافی، با معافیت تولیدکنندگان از مالیات بسنده کنند و هر روز مشتاقان یادگیری را بیفزایند اما ادامه کار را پیگیر نباشند که این تولید، چه چیز و با چه کیفیتی باشد و به چه کسی یا کجا عرضه شود و... نه تنها ما با افزایش تولید مواجه نخواهیم شد بلکه ممکن است به مشکلات آنها بیشتر دامن زده و در دراز مدت، باعث دلسردی آنان شود.

### ۳- مشخص نبودن سیاستهای دولت در برنامه ریزی برای صنایع دستی

سیاست کشورها در برخورد با صنایع متفاوت است و بازتاب آنها هم یکسان نیست چنان که تجربه دو بیست ساله‌ای که هم در ژاپن و هم در هندوستان در زمینه پارچه‌های دست باف و ماشین باف حاصل شده است تفاوت سیاست این دو کشور را نمایان می‌سازد. این دو کشور در زمینه پارچه‌های دستباف دستباف تولید عمده‌ای داشتند. در ژاپن، رقابت خارجی فقط در تولید پارچه‌های ابریشمی تأثیر چندانی نکرد و گرنه تقریباً کلیه صنایع دستی در زمینه ریسندگی و بافندگی کتان، و بعد از آن کلیه کارگاههای دستبافی پارچه‌های کتانی را یکسره محو کرد. پس از این ماجرا، نوعی صنعت پارچه‌های کارخانه‌ای در ژاپن ایجاد کرد دید که در ابتدا سخت‌ترین و نامرغوب‌ترین پارچه‌ها را تولید می‌کردند ولی به تدریج به تولید انواع بهتر و بهتری پرداختند و عاقبت هم به یک صنعت صادراتی عمده بدل شدند. از سوی دیگر در هندوستان دولت به پارچه بافی دستی، کمک مالی می‌نمود و خرید پارچه‌های بافته شده آنها را تضمین می‌کرد و به این ترتیب شمار کارگاههای دستی پارچه بافی در هند از سال ۱۹۶۸ تا سال ۱۹۷۸ دو برابر شد و امروز در هزاران دهکده در سراسر هند صدای چرخهای دست بافی از بام تا شام به گوش می‌رسد. در ژاپن هم هنوز صنعت بافندگی دستی، هر چند در

مقیاسی کوچک ولی با شکوفایی تمام برجای مانده و به تولید پارچه‌های ابریشمی و سایر بافته‌های تجملی ادامه می‌دهد. در ایران نیز سیاستهای دولت باید واضح و آشکار باشد تا کسانی که قصد سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها را دارند با خیال راحت و اطمینان خاطر تصمیم‌گیری کنند.

#### ۴- نادیده گرفتن نیروی زنان در امر تولید

با توجه به اینکه نیمی از جمعیت کشور ما را زنان تشکیل می‌دهند و اکثریت قریب به اتفاق آموزش دیدگان حرف صنایع دستی نیز خانم‌ها هستند، به نظر می‌رسد تدابیر لازم جهت استفاده بهینه از این توانمندی خانمها اتخاذ نشده است.

بررسیهای متعددی که سازمانهای بین‌المللی صورت داده‌اند ثابت می‌کند که مشارکت مردمی عاملی اساسی در هر گونه راهبرد توسعه به شمار می‌رود. نسبت به مرد محوری و یا جانبداری از مردان، به برنامه‌ریزان توسعه و محققان در تحقیقات علوم اجتماعی و نیز به استعمال شاخصهای از پیش آماده در سنجش تحول زندگی زنان و جایگاه اجتماعی آنان هشدار داده شده است، زیرا در غیر اینصورت نمی‌توان به نقش پیچیده زنان در توسعه پی‌برد. در چین و هند توسط مانو و گاندی تلاش زیادی برای از بین بردن تبعیض میان زنان و مردان در امر تولید صورت گرفت و به همین خاطر اتحادیه‌های صنفی زنان در چین تشکیل شد البته در ابتدا اکثریت عظیم زنان از اعتماد به نفس کافی برای مشارکت در فعالیتهای اجتماعی-سیاسی در خارج از خانه برخوردار نبودند. به همین دلیل اتحادیه‌های زنان در سراسر کشور به تشکیل جلسات آموزشی نیمه وقت یا شبانه اقدام کردند تا زنان را به تعلیم یافتن، کسب آگاهی از نیروهایشان و مشارکت در کار تولید تشویق کنند.

#### ۵- عدم نظارت صحیح بر واردات مصنوعات خارجی

آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل خود می‌نویسد: «... اگر یک کشور خارجی می‌تواند کالایی را ارزاتر از خود ما در اختیارمان گذارد، بهتر است آن کالا را از آن کشور بخریم و در عوض بخشی از تولیدات خودمان را که در تهیه آن به نوعی نفوق داریم به کشور مذکور بدهیم... در هر کشوری همیشه به نفع اکثریت قاطع مردم است که احتیاجات آن کشور را از هر کس که به ارزاترین بها می‌فروشد بخرند... با این وصف نمی‌خواهیم اصل واردات کالا را زیر سؤال ببریم اما آیا هیچ قید و شرطی هم لازم نیست؟ و آیا وجود کالاهایی چون اشیاء برنزی پاکستان یا پارچه‌های افغانستان در میدان نقش جهان که خود می‌تواند نمادی از فرهنگ و تاریخ ایران و اصفهان باشد قدری جای تأمل ندارد؟»

#### پیشنهادات

در ادامه به پیشنهاداتی که در مراجعه میدانی و گفتگو با تولیدکنندگان و فروشندگان مطرح شد و یا آنچه به نظر می‌رسد برای بهبود اوضاع صنایع دستی در اولویت قرار دارد، به صورت فهرستوار می‌پردازیم:

۱- توجه بیشتر به صنعت جهانگردی و گردشگری و خارج کردن آن از انحصار تعداد محدودی آژانس مسافرتی و هتل، به طوری که همه فروشندگان برای فروش کالاهای خود به توریستها، از شناسن یکسانی برخوردار باشند.

۲- نظارت بر تولید و بررسی کیفی و کمی تولیدات، و آماده سازی

تولیدکنندگان برای رقابت با کالاهای مشابه خارجی و بازاریابی مطلوب.  
۳- به کارگیری خلاقیت‌های فردی در امر تولید و فروش و در نظر گرفتن بسته‌های مناسب جهت هر کدام از مصنوعات.

۴- تبلیغات مناسب و «ایجاد نیاز» برای افراد داخلی و خارجی با استفاده از رسانه‌های گروهی.

۵- ایجاد نمایشگاههای آموزشی و دیدنی دائمی، که کلیه مراحل تولید هر کدام از صنایع دستی را به معرض نمایش بگذارد و کلیه افراد بخصوص دانش‌آموزان بتوانند از آن دیدن کنند و حتی در بخشی از تولید آن صنایع شرکت جویند.

۶- گرفتن سفارشات در مورد صنایع دستی از کشورهای خارجی، نظیر آنچه در مورد ۵۰۰۰ متر مربع فرش برای کشور عمان انجام شد. در پایان از کلیه کسانی که با صداقت و حوصله پاسخگوی سؤالات ما بودند و با سخنان خود به روشن‌تر شدن موضوع کمک کردند، بخصوص از جناب آقای سلطان الکتایی رئیس اداره فنی مدیریت سازمان صنایع دستی اصفهان صمیمانه تشکر می‌نمایم.

#### منابع و مأخذ

- ۱- جناب، میرسیدعلی، اصفهان، به اهتمام عباس نصر، چاپ دوم، انتشارات گلها، اصفهان ۱۳۷۱.
- ۲- پولاک، یا کوب داوود، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۱.
- ۳- دیالوف، آژان، ایران کلد و شوش، ترجمه علی محمدفره و شنی، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۱.
- ۴- سیزده تن از خاورشناسان، میراث ایران، ترجمه عیسی بهنام، بهنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۶.
- ۵- شاردن، شوالیه، سفرنامه (بخش اصفهان)، ترجمه حسین عربی، چاپ دوم، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۶۲.
- ۶- فریدمن میلتن ووز، آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی، چاپ دوم، نشر فرزان، تهران ۱۳۷۸.
- ۷- کمپفر، انگلبرت، سفرنامه ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۳.
- ۸- کلیسی، علی، اقتصاد شهر اصفهان، پایان‌نامه دکتری، چاپ اول، چاپخانه فاروس ایران، ۱۳۵۳.
- ۹- کونل، ارست، تاریخ هنر ایران، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، انتشارات مولی، تهران ۱۳۷۶.
- ۱۰- هوشین کائوتری و دیگران، مشارکت در توسعه، ترجمه‌های غبرایی و داوودطیایی، چاپ اول، انتشارات روش، تهران ۱۳۷۹.
- ۱۱- سالنامه آماری استان اصفهان، ۱۳۸۰، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان.
- ۱۲- فصلنامه تخصصی فرش، بزرگترین فرش جهان در ایران بافته شد، سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۸۰.